روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۹۴۲۰۳۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

یادداشت

آینه کرونا و خشت خام طاعون

ارسیا تقوا . روان‌پزشک

● شیوع عالم‌گیر (پاندمی) ویروس کرونا در یک ماه اخیر تأثیرات شگرفی بر جنبه‌های مختلف زندگی جهانیان به جا گذاشته است. در یک ماه عرصه‌های اجتماعی، معیشتی، شغلی، تجاری و آموزشی دستخوش تغییر و تحول شده، اما آنچه کمترین تغییر را در این مدت به همراه داشته لحن سیاست‌مدارانی است که احساس می‌کنند کرونا پدیده مهمی در سپهر سیاسی آنها نیست. در زمانه‌ای که بسیاری از مصلحان اجتماعی وحدت و همدلی جهانی برای کنترل این ویروس مهیب را درخواست می‌کنند سیاست‌مدارانی هستند که معتقدند این بلای جهانی چون تب تندی فروکش می‌کند بی آنکه تأثیری مهم بر اقصی‌نقاط اقلیم آنها داشته باشد؛ از همین رو بدون کوچک‌ترین تغییر در نگاهشان فعلا برای خود می‌تازند. از دیگر سو تاریخ نشان داده که سلاطین پس از فروکش‌کردن بیماری‌های مسریِ عالم‌گیر، چندان هم راحت و سلامت جان به در نبرده‌اند. مطالعه عاقبت چند بیماری عالم‌گیر در دنیا نشان‌دهنده تغییراتی مهم در فرهنگ و تمدن امپراتوری‌های قدرتمند است. تاریخ می‌گوید شیوع طاعون (و بنا به قولی حصبه) در آتن در سال‌های ۴۲۶ پیش از میلاد باعث افت توان امپراتوری پرشکوه یونان و شکست و سرسپردگی در برابر اسپارت شد.

چندی‌بعد همین طاعون به حکمرانی دوران طلایی رم پایان داد. صد سال پس از تولد مسیح شیوع گسترده بیماری توان رومیان را چنان فرسوده کرد که دیگر یارای مقابله با گروه‌های پراکنده بربرها که تا عمق سرحدات آنها دست‌درازی می‌کردند، نداشتند. در همین ایام سخت و جانکاه یکه‌تازی طاعون، اعتقاد به آیین مسیحیت در میان رومیان به شکل غریبی گسترش یافت.

چند صد سال بعد در سده پنجم میلادی امپراتوری بیزانس (روم شرقی) که تحت نفوذ ژوستینین حد و مرز نمی‌شناخت چنان با طاعون به زانو درآمد که در مقابل یورش مهاجمان ایرانی و سپس مسلمانان به قسطنطنیه (استانبول) مرکز بیزانس هیمنه خود را از دست داد.

در قرن چهاردهم میلادی کشتار طاعون که از آن به مرگ سیاه یاد می‌کنند، ساختار اجتماعی اروپا را به هم ریخت و سبب تغییرات فراوانی در فرهنگ تمدن غرب و آغاز دوران رنسانس شد. به دنبال این بلای خانمان‌سوز برده‌داری در اروپا لغو شد، دستمزد کارگران افزایش شدیدی پیدا کرد و کارآفرین‌ها را به صرافت تولید با کارگر کمتر انداخت.

در قرن ۱۶ میلادی دو امپراتوری عظیم آزتک و اینکا در آمریکای لاتین چنان تحت تأثیر آبله ضعیف شده بودند که اسپانیایی‌ها و بعد پرتغالی‌ها، فرانسوی‌ها، بریتانیایی‌ها و هلندی‌ها به راحتی توانستند قلمروشان را تصاحب کنند و فرهنگ و زبان خود را در آن مناطق توسعه دهند. می‌گویند آبله چنان بلایی بر سر این تمدن قدیمی آورده بود که حکمرانان به ندرت می‌توانستند گروه‌هایی متشکل و کوچک برای مقابله با استعمارگران جمع‌وجور کنند.

در سال‌های ۱۷۷۰ تا ۱۷۷۲ میلادی طاعون چنان روسیه و زمامداری کاترین کبیر را درنوردید که بیش از صد هزار نفر از جمعیت روسیه تلف شدند. در این شرایط ناهنجار پوگاچف از فرصت استفاده کرد و با ادعای اینکه پطر سوم است علیه ملکه قیام کرد و دوران خونینی را در روسیه رقم زد.

در قرن ۱۹ از هندوستان آغاز شد و شش پاندمی جهانی و میلیون‌ها کشته بر جا گذاشت و متعاقب آن تغییرات فراوانی در توازن ساختارهای اجتماعی و تعریف سیاسیون از هژمونی قدرت ایجاد کرد.

پاندمی آنفلوانزای اسپانیایی در ۱۹۱۹ (یک سال پس از پایان جنگ اول جهانی) به مرگ ۴۰ میلیون نفر انجامید؛ یعنی دوبرابر تلفات جنگ.

بررسی‌ها نشان داد که میزان سرایت عفونت‌ها در جوامع روی شاخص‌های دیگر نظیر شهر و روستانشینی و زادوولد تأثیرگذار است. به طوری که دیده شد در محیط‌های با ضریب نفوذ بیشتر بیماری‌های ساری، زادوولد و تراکم جمعیت شهرنشین کمتر می‌شود. در این حالت مردم به تشکیل زندگی‌های قبیله‌ای با تنوع کمتر در نحله‌های مختلف مذهبی و مراودات کمتر بین‌گروهی روی می‌آورند. در شرایط نفوذ بیشتر عفونت‌ها تمایل به چندهمسری بیشتر می‌شود و گویی جماعت به مردانی که امکان تکثیر ژن‌هایی مقاوم‌تر دارند، اقبال بیشتری نشان می‌دهد.

در مجموع تاریخ نشان می‌دهد اوج آماج سهمگین بیماری‌های عالم‌گیر تنها به دوره گسترش بیماری خلاصه نمی‌شود و نیاز است که اندیشمندان و مصلحین هر جامعه گوشه چشمی به دوره پساسرایت نیز داشته باشند.

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۱۰ فروردین ۱۳۹۹ • سال هفدهم • شماره ۳۶۸۱ • ۴ صفحه

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

کریستو کومارنیتسکی

تجربه‌دیگران

میراث اعراب در مهار سیل در اسپانیا

مهدی معتق
استاد مرکز تحقیقات علوم زمین آلمان

در مورد مدیریت سیل باید توجه داشت که سیل یک رخداد طبیعی است که هیچ‌گاه نمی‌توان به طور کامل جلوی آن را گرفت، بلکه باید تلاش کرد با مدیریت مناسب اثرات تخریبی آن در زندگی و سلامت مردم، اقتصاد، آثار باستانی و محیط زیست را تا حد امکان کاهش داد. امروزه اهمیت مدیریت جامع سیل با توجه به متغیرهایی مانند تغییرات آب‌وهوایی و توسعه شهرنشینی و گسترش فعالیت‌های اقتصادی و کشاورزی در دشت‌های سیلابی بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است.

آنچه پیرو سیل‌های سال‌های ۹۸ و ۹۹ در گفتارهای مسئولان اجرائی مشاهده شد این بود که متأسفانه در سال‌های گذشته مسئله سیل در ایران با سدسازی، بسیار ساده‌سازی شده است. این مسئله از دو لحاظ مورد نقد بسیار جدی است؛ نخست آنکه بسیاری از سدهای مهم در ایران اصلا در عمل برای کنترل سیلاب طراحی نشده‌اند. سدهای کنترل سیلاب آنهایی هستند که مخازن آنها در طول سال خالی است و فقط موقع بارش‌های سیلابی پر می‌شوند، حال آنکه تقریبا تمامی سدهای مهم ایران، سازه‌هایی چندمنظوره هستند. ثانیا سدها حتی اگر دقیق طراحی و جایابی شده و درست هم مورد بهره‌برداری قرار گرفته باشند، در بهترین حالت فقط می‌توانند تعداد دفعات وقوع یا پیک سیلاب را کم کنند. این ولی لزوما به مفهوم کاهش خطر سیل نیست. ورود متغیرهای دیگر در مدیریت رودخانه مانند موانع ایجادشده به خاطر پل و جاده، تجاوز به حریم رودخانه‌ها از طریق ساخت‌وسازهای غیرمجاز، ازبین‌بردن پوشش‌های گیاهی محیط اطراف رودخانه و... متغیرهایی هستند که می‌توانند همچنان ریسک و خطر سیل را حتی در صورت کم‌شدن پیک سیلاب، بسیار بالا نگه دارند[۱].

کاهش خطر سیل بیش از آنکه به سد نیاز داشته باشد، نیازمند تغییر نگرش بنیادی در مدیریت آبی است. نگرشی که در آن بتوان از ظرفیت‌های طبیعی و بومی مناطق برای جذب حداکثری جریان‌های سیلابی استفاده کرد. شاید ذکر تجربه ساکنان جنوب شرقی اسپانیا در مدیریت سیل و مقایسه آن با بلایی که سرریز سدهای پیشین و زیردان در سیل دی ماه ۱۳۹۸ بر سر سیستان‌وبلوچستان آورد، در نوع خود جالب توجه باشد[۲]. در این منطقه از اسپانیا مشابه سیستان‌وبلوچستان یا اصلا بارانی نمی‌بارد یا اگر ببارد به صورت سیلابی است. ساکنان این منطقه پس از آنکه سال‌ها با مشکل سیل دست و پنجه نرم کردند، نهایتا به این نتیجه رسیدند که بهترین روش کنترل سیل در این منطقه، استفاده از سیسترن‌هایی است(Cistern) که توسط اعراب ساکن اسپانیا قرن‌ها قبل به این کشور معرفی شد[۳]. سیسترن‌ها ساختارهایی مشابه آب‌انبارهای قدیمی در جنوب ایران هستند که جهت ذخیره آب در مناطق خشک مورد استفاده قرار می‌گرفتند. ساکنان نوین آلی‌کانته این روش قدیمی را از اعراب آموخته، با تکنولوژی جدید مورد بازنگری قرار دادند و با ترکیب روش سنتی با دانش روز هم یک منطقه تفریحی و توریستی ایجاد کردند و هم یک مخزن مطمئن جهت مدیریت بارش‌های سیلابی و هدایت آب جهت مصارف مختلف. نمونه‌های این روش‌های سنتی به منظور مدیریت آب در ایران فراوان است که متأسفانه به جای به‌روزشدن با تکنولوژی‌های امروزی یا مورد غفلت قرار گرفتند یا در زیر چرخ عظیم سدسازی محو شدند.

پارک لامارجال (La Marjal) در آلی کانته (Alicante) که هم به عنوان یک منطقه تفریحی توسعه داده شده و هم برای ذخیره آب باران و هدایت آن جهت مصارف دیگر استفاده می‌شود. وسعت این پارک معادل ۱۸ استخر مخصوص مسابقات المپیک می‌باشد (منبع: روزنامه گاردین۳).

وضعیت پارک لامارجال در بارش‌های سیلابی ۲۰۱۷ (منبع: روزنامه گاردین۳).

[۱] خبرآنلاین
[۲] همشهری‌آنلاین
[۳] https://www.theguardian.com/cities/2019/aug/15/the-rain-in-spain-how-an-ancient-arabic-technique-saves-alicante-from-floods

تحلیل

فاصله‌گذاری اجتماعی چگونه و برای چه؟

حسین ایمانی‌جاجرمی
جامعه‌شناس

این‌روزها شاهد هستیم که تقریبا همه مراکز گردهم‌آمدن و تجمع مردم مانند ورزشگاه‌ها، سینماها، دانشگاه‌ها، موزه‌ها، مدارس و حتی مراکز عبادت و زیارتگاه‌ها برای مدتی نامعلوم بسته شده است. هزینه چنین اقدامی از نظر اقتصادی و اجتماعی بسیار سنگین است زیرا کسب‌وکارهای فراوانی تعطیل شده و شاغلان آنها با مشکلات معیشتی زیادی مواجه شده‌اند. اما باید بدانیم که هدف از همه این کارها تلاشی است برای ایجاد فاصله میان مردم و کاهش تعاملات اجتماعی آنها تا چرخه انتقال بیماری شکسته شود، راهکاری که ثابت شده در کاهش ابتلای همگانی به ویروس و کاستن از فشار بر نظام درمانی نقش مهمی دارد.

متخصصان به مردم توصیه می‌کنند تا «فاصله‌گذاری اجتماعی» را داوطلبانه انجام دهند. با این حال هنوز افرادی پیدا می‌شوند که بی‌توجه به این هشدارها و توصیه‌ها در خیابان‌ها، پارک‌ها و مراکز خرید جمع شده و ممکن است خیلی درباره اینکه فاصله‌گذاری اجتماعی چیست و چرا باید آن را انجام داد، فهم دقیقی نداشته باشند. در شرایط شیوع آسان و سریع ویروس خطرناک کرونا، جمع‌شدن آدم‌ها مسئله‌ای است که باید خیلی نگرانش بود چراکه به گفته کارشناسان حتی آنهایی که مختصر بیماری دارند و حتی شاید آنهایی که تا الان اطلاعی از ابتلای خود به بیماری ندارند و خود را سالم می‌دانند، می‌توانند باعث شیوع تصاعدی ویروس بین مردم شوند. تأکید کارشناسان بر این است که رعایت همگانی فاصله‌گذاری اجتماعی اهمیت دارد و این کار فقط محدود به آنهایی که در معرض ریسک بالا یا بیماری جدی هستند، نمی‌شود. از آنجایی که هرکسی می‌تواند ناخواسته موجب انتقال ویروس شود بنابراین همه باید این مسئله را رعایت کنند.

فاصله‌گذاری اجتماعی یعنی به‌حداقل‌رساندن تماس با مردم و رعایت حداقل دو متر فاصله بین خود و دیگران. پرهیز از استفاده از حمل‌ونقل عمومی، محدودکردن سفرهای غیرلازم، کار در خانه و اجتناب از تجمع. این راهبرد جان هزاران نفر را در جریان همه‌گیری آنفلوانزای اسپانیایی در سال ۱۹۱۸ و در شهر مکزیکو در جریان همه‌گیری آنفلوانزای سال ۲۰۰۹ نجات داده است و از همین رو کشورهای زیادی در حال حاضر نسبت به اجرای آن اقدام کرده‌اند. از آنجایی که رهبران سیاسی از هزینه‌های سنگین چنین راهبردی اطلاع دارند، به راحتی تن به اجرای آن نمی‌دهند اما تسلیم‌شدن کسانی چون ترامپ در آمریکا و جانسون در بریتانیا نشان می‌دهد که در حال حاضر گزینه دیگری روی میز آنها نیست.

اما اجرای راهبرد فاصله‌گذاری اجتماعی به معنای تعطیلی چرخ‌های زندگی اجتماعی و فرورفتن در غارهای تنهایی نیست. باید راهبرد انسجام اجتماعی هم‌زمان در کنار فاصله‌گیری اجتماعی اجرا شود. تحقیق مشهور اریک کلاینبرگ درباره بحران موج گرمای شیکاگو نشان داد که آنچه جان آدمیان را در برابر بلایا حفظ می‌کند، پیوستگی اجتماعی آنهاست نه فاصله آنها از یکدیگر. از این رو در عین توصیه به فاصله‌گیری فیزیکی افراد از همدیگر نباید اجازه گسیخته‌شدن تعاملات اجتماعی را داد و افراد جامعه را تشویق به مراقبت از یکدیگر کرد.

حفظ اتصال اجتماعی در حالی که هم‌زمان توصیه به انفصال اجتماعی می‌شود، کار آسانی نیست. قرار نیست برای مقابله با یک بیماری، جامعه را قربانی آن کرد و لزومی هم به این کار نیست. ما در عصری زندگی می‌کنیم که ابزارهای مدرن ارتباطی امکان تعاملات اجتماعی مجازی را فراهم کرده‌اند و می‌توان از آنها برای تداوم پیوندها استفاده کرد. اما گروه‌ها و افرادی چون بی‌خانمان‌ها، سالمندان و بیماران تنها هستند که شرایط ویژه‌ای دارند. توجه به سطح محله‌ای اقدامات می‌تواند در کمک به این افراد مؤثر باشد. این سطح امکان تشکیل گروه‌های داوطلب امدادرسان و یاریگر را می‌دهد. از همین رو باید به فکر بازنگری در روش‌های برنامه‌ریزی شهری هم بود و پیوندهای میان آن و سلامت عمومی را درک و بیشتر کرد. تمرکززدایی و ارائه خدمات غیرمتمرکز هم از جمله حوزه‌هایی است که باید به اجرای آن به‌طور جدی فکر کرد. آنچه تاکنون در تصمیم‌گیری‌های تخصیص زمین برای کاربری‌ها اولویت داشته، منافع اقتصادی بازیگران بوده اما رویدادهایی چون ویروس کرونا حاوی این درس است که سلامت عمومی اهمیت بیشتری از ملاحظات اقتصادی صرف دارد و دولت‌ها نمی‌توانند از زیر بار هزینه‌های زیرساخت‌های بهداشت و سلامت عمومی شانه خالی کرده و آن را به بخش خصوصی بسپارند.

واکنش

پرسش‌های بی‌جواب فاجعه پرواز ۷۵۲

سیدحسین مهرآوران
متخصص داخلی و فوق‌تخصص ریه

روزهای نخستین سال ۱۳۹۹ است و این یادداشت باید دست‌کم برای دقایقی رشته درهم‌تنیده دغدغه‌های پی‌درپی را رها کند تا اندکی از تنش‌های ذهنی فاصله گیریم و حس و حال بهار، فصلی تازه که سخت به آن محتاجیم را بیشتر تجربه کنیم. اما برای ما که سوگمندانه با زیستِ در بحران‌ها روزها گذرانده‌ایم، دشوار است آسودنِ به وقت ضرباتِ پیاپی؛ سیل‌ها، زلزله، تحریم‌های اقتصادی، تورم، فاجعه سقوط پرواز ۷۵۲ و کرونا.

دخترک هفت‌ساله است و هیجان سفره هفت‌سین را از روزهای قبل از عید دارد. همچنان از فاجعه سقوط هواپیمای اوکراینی و داستان پرواز ری‌را نمی‌داند؛ مانند ما و همه آن دیگرانی که با گذشت بیش از ۸۰ روز از کوتاهی‌های منجر به وقوع حادثه «نمی‌دانند» و به انتظار بازخوانی اسرار جعبه سیاه و بررسی ابعاد گوناگون سانحه سقوط، نشسته یا نه بهتر بگویم ایستاده‌اند. از مادر می‌خواهد تا در کنار سفره هفت‌سین پیام تبریک سال جدید را برای ری‌را ضبط کند. پیام کوتاه است؛ «... دلم برات خیلی تنگ شده، ایشالا در سال جدید غم نباشه، خوب بگذره و سالم باشیم...».

اصرار می‌کند تا هرچه زودتر پیامش را ارسال کنیم. با خود می‌گویم داستان آن روز تلخ را با بیانی که برایش قابل درک باشد تعریف کن؛ نمی‌توانم.

چگونه برایش بگویم که ری‌را و دیگر مسافران بی‌تقصیر آن پرواز درگذشتند؟ چه جوابی باید به او بدهم؟ ری‌را، پریسا و همه مسافران آن پرواز با لبخندی جاودانه در دل‌هایمان زنده‌اند؛ با خود می‌گویم با آن فاجعه این من/ما هستیم که گویی درگذشته‌ایم. فعل ماضی را برای مسافران آن پرواز نمی‌توانم به کار ببندم. تصویر کودکان بی‌پناه آن پرواز در حالی که پدران/ مادرانشان را در آغوش کشیده‌اند، رهایم نمی‌کند. راستی برای رسیدن به پاسخ پرسش‌های ابعاد پرابهام آن فاجعه، تاکنون چه گام‌های روشنی برداشته‌ایم؟

پیشنهاد

مسابقه قرنطینه برای کودکان

در این روزهای قرنطینه و در این روزهایی که همه پیشنهادهایی برای در خانه‌ماندن دارند، در این روزها که هنرمندان در سراسر جهان تلاش می‌کنند روزهای سخت قرنطینه و محبوس‌شدن اختیاری در چارچوب خانه را آسان‌تر کنند، هنرمندان ایرانی نیز در این زمینه تلاش‌هایی انجام می‌دهند. مثلا گالری گلستان مسابقه بزرگ نقاشی برای کودکان زیر ۱۰ سال را با عنوان «قرنطینه» طراحی کرده است.

فقط بچه‌های زیر ۱۰ سال می‌توانند آثارشان را تا ۲۰ اردیبهشت به ایمیل گالری گلستان info@golestangallery.com ارسال کنند. این مسابقه سه جایزه نقدی خواهد داشت؛ نفر اول: سه میلیون تومان. نفر دوم: دو میلیون تومان. نفر سوم: یک میلیون تومان.

تجربه

زنده‌باد زندگی

سیدشهاب‌الدین طباطبایی

● همه‌چیز را برای روز تولدش تدارک دیده بود، حالا با این تصمیم جدید ممکن بود مهم‌ترین اتفاق زندگی‌اش چند روز یا هفته به تأخیر بیفتد. غیر از تأخیر که حالت نمادین کارش را خراب می‌کرد، با این روش دیگر نمی‌توانست آدم‌های موردنظرش را تنبیه کند.

تصمیمش را گرفت، این‌بار نه مثل یک آدم بزدل یا مذبذب یا ضعیف‌النفس یا حتی گیج، این آخرین باری بود که قرارش را عوض می‌کرد یا کمی تغییرش می‌داد، خودش را مجاب کرد که نتیجه‌اش در نهایت همان خواهد بود که می‌خواهد. درست که زمانش را به تأخیر انداخته و از خیر تنبیه چند نفر هم گذشته بود، در عوض کارش را آبرومند و به‌یادماندنی تمام می‌کرد. برای محکم‌کاری با صدای بلند گفت: حداقل همین که نفس از جانم بیرون رفت، برای مدتی فراموش نمی‌شوم.

همیشه فکرش مشغول قضاوت آدم‌هایی بود که شاید بعد از مرگ هم رهایش نمی‌کنند. از عهده داوری خدا بر می‌آمد اما از پس حرف‌ها و قضاوت‌های مدام آدم‌ها نه. خدا یک بار داوری می‌کرد و حکم می‌داد. حداقلش بهتر از هر روز قضاوت‌شدن بی‌حکم بود. لباسش را پوشید، پیراهنی که در بیشترین و بهترین خاطراتش با او همراهی کرده بود و شلواری که به آن می‌آمد. لحظه‌ای مردد شد. چرا اول شلواری را که دوست دارد، نپوشد و بعد پیراهنی که به شلوار می‌آید. برای این کارها دیر شده بود، باید قبلا به این چیزها فکر می‌کرد. به خیلی چیزها فکر می‌کرد. بدی کار این بود که دیگر جای خالی برای فکرکردن هم نداشت، ذهنش درگیر خیلی چیزها و خیلی کارها بود که اگر اتفاق نمی‌افتاد یا اگر جور دیگری می‌شد حالا همه چیز فرق می‌کرد. اگر ۱۰ سال پیش به خاطر دورشدن از شهری که عشقش را از او گرفته بود، رشته موردعلاقه‌اش را نیمه‌کاره نگذاشته بود و به جای پزشکی در بهترین دانشگاه کشور، یک جای دورافتاده پرستاری نخوانده بود، شاید حالا به آخر خط نرسیده بود. رتبه یک‌رقمی کنکورش را برای عشق یک‌شبه‌ای که یک‌روزه بر باد رفت هدر داده بود. با خودش نالید، فرارکردن از واقعیت‌ها و موقعیت‌های زندگی در سرنوشتش بود.

هرچه بود، حداقل چند روز و حداکثر چند هفته دیگر از همه چیز خلاص می‌شد؛ از ذهن پرشده از خرواری از خاطره بی‌تصمیمی و بدتصمیمی و دیرتصمیمی‌هایش، از همه کارهای نیمه‌تمام زندگی‌اش. حالا قرار بود یک کار را خوب تمام کند. هیچ زمانی برای انجام کاری این‌قدر مصمم و مطمئن نبود.

روزی که داوطلبانه به تیم درمانی بیمارستان ملحق شد، برای اولین بار تمام و کمال از کاری که می‌کرد اطمینان داشت. روز که تمام می‌شد و شب بی‌رحمانه با تاریکی و سرفه‌های دلخراش آدم‌های بی‌گناه می‌رسید، او یک قدم به آنچه می‌خواست نزدیک‌تر می‌شد. بی‌رحمی شب را از این بابت می‌دانست که آدم‌های پر از دردِ خوابیده بر تخت، لذتی از شب و مواهبش نمی‌بردند، قضاوتش در مورد بی‌گناهی آن آدم‌ها نیز محدود به بی‌دفاع‌بودنشان در برابر چیزی بود که زنده‌بودنشان را تهدید می‌کرد. آدم‌هایی که شاید مثل او بیش از آنکه زندگی کرده باشند، زنده بودند و چیزی آمده بود تا این زنده‌بودن را هم بگیرد. بی‌گناهی در برابر این بی‌دفاعی و بی‌رحمی بود که معنی پیدا می‌کرد.

تاریکی اگر برای تن‌های دردآلود بی‌تحمل از ویروس بی‌رحم بود، برای او فرصتی عالی به حساب می‌آمد. کاور لباس و ماسک محافظش را برمی‌داشت و صورتش را سخاوتمندانه در اختیار سرفه‌های خشک و بی‌وقفه بیمارترین آدم‌هایی قرار می‌داد که در طول روز برای زنده‌ماندنشان با تمام وجود لحظه‌ای از پا نمی‌نشست. در همه این لحظه‌ها فراموش نمی‌کرد که برای انتقام از زندگی به جای خودکشی با آرسنیک در روز تولدش، انتخاب سخت‌تری کرده. او مشغول تلاش برای زنده‌نگه‌داشتن آدم‌هایی بود که سرفه‌های مرگ‌آورشان حیاتی‌ترین عامل اجرای مهم‌ترین تصمیم زندگی‌اش محسوب می‌شد. در پایان اولین هفته، برای چندمین بار تست داد، منفی‌بودن تست ثابت می‌کرد که زندگی به این زودی‌ها دست‌بردارش نیست. آمار بهبود بیماران بخش تحت پرستاری او در آغاز دومین هفته رشد کرده بود و صورت خسته و بی‌رمق او موقع خداحافظی با نجات‌یافتگان، نشانه‌هایی از رضایت داشت. با منفی‌شدن دوباره تست‌های هفته دوم علائم جدیدی نیز در او ظاهر می‌شد، علائمی از لذتی مبهم که تا قبل از این تجربه نکرده بود، لذت دیدنِ زنده‌ماندنِ دیگران. در هفته سوم با تکرار اتفاقات دو هفته گذشته او تقریبا از مردن ناامید شد. او حالا مبهوتِ شکستِ طرح بی‌نقص خودکشی‌اش، از زنده‌ماندن آدم‌ها سرخوش شده بود. در پایان ماه به اجبار رئیس بیمارستان و مختصر علاقه جدیدش برای سروسامان‌دادن به کارهایی که بی‌انگیزه رهایشان کرده بود، چندروزی به خودش اجازه استراحت داد. صبح روزی که بیمارستان را ترک می‌کرد برای حال و احوال با یکی از هم‌دانشگاهی‌های سابقش که حالا رئیس اورژانس بیمارستان شده بود چنددقیقه‌ای معطل شد، از خروجی اورژانس که بیرون زد، هوا به نظرش مطبوع و دل‌انگیز آمد. بیرون ورودی بیمارستان همراه چند نفس عمیق و کشیدن رضایتمندانه دست‌ها به دو طرف بدنش از اینکه زنده بود، ابراز خوشحالی کرد. آخرین نفس عمیقش را در سینه حبس کرد تا بیشتر از هوای تمیز و مطبوع روزی که دوست داشت تمام نشود، لذت ببرد. با صدایی آشنا که به اسم کوچک می‌خواندش، نفسش را آزاد کرد و سرخوشانه رو برگرداند تا صاحب صدا را ببیند. آژیر آمبولانسی که با سرعتی سرسام‌آور همه هیکلش را به او زد، در سرخوشی ناتمام آن روز دل‌انگیز گم شد. تن خون‌آلود و روح مبهوتش تا دوباره به اورژانس رسیدند، سال‌ها بود که از هم جدا شده بودند.